



تحليل الأسس الأنثروبولوجية والأهداف التربوية لقصص القصص فى القرآن الكريم

سعيد بهشتى^١ | مريم ديلمى^٢ 

المخلص

القصة هى نسيج فنى ومؤثر، ونظراً لتطورها من الواقع والخيال، فإن ديمومتها تكون أكثر فى اللاوعى الإنسانى. وفى القصص القرآنى، بسبب حيكته السهلة وغير المباشرة، يتم التعلم منه دون وعى، وتكون نتائجه التعليمية مفهومة للقارئ والسماع. ولذلك جاء هذا البحث بهدف تحليل وتحليل الأسس الأنثروبولوجية واستخلاص الأهداف التربوية للقرآن الكريم فى تصميم القصص. نوع البحث الأساسى التطبيقى، وطريقته تحليلية، وطريقة تحليل البيانات هى تحليل المحتوى النوعى من النوع المقارن، على أساس الدراسة الوثائقية. وقد تضمنت نتائج ما توصل إليه هذا البحث فى الأسس الفلسفية الأنثروبولوجية للقصص القرآنية الأسس التالية: ١. عزوبة النفس، ٢. أصالة النفس، ٣. كونها طبيعية، ٤. عاقلة، ٥. مستقلة. وأظهرت نتائج النتائج فى القسم التربوى أن أهداف القرآن فى تصميم القصص يمكن تقسيمها أيضاً إلى أهداف رؤية ونزعة وسلوكية من حيث النطاق. ومن أهداف "الرؤية" ما يلى: ١. التدبر فى كتاب الله ٢. النجاة من الغفلة والخطأ ٣. الوعى الجزئى بوحداية الله "الميل"، ومنها: ١. الإيمان بقاء الله ٢. الرجاء رحمة الله ٣. الاستسلام كونه الله ٤. التوكل على الله و"السلوك"، ومنها: ١. عبادة الله ٢. شكر الله ٣. مراقبة النظام ٤. إقامة العدالة الاجتماعية. الكلمات الرئيسية: أساسيات، أسس الأنثروبولوجية. الرموز التعليمية: قصص قرآنية.

١- أستاذ قسم فلسفة التربية الإسلامية، كلية علم النفس والعلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران.
٢- الكاتب مسؤول: طالب ماجستير، تاريخ وفلسفة التربية - التربية الإسلامية، كلية علم النفس والعلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران.
Email deilamimaryam@gmail.com

الاستشهاد: بهشتى، سعيد؛ ديلمى، مريم. (١٤٤٧). تحليل الأسس الأنثروبولوجية والأهداف التربوية لقصص القصص فى القرآن الكريم، مجلة العلمى البحث فى قضايا التربية الاسلامية، ٣٣-١٥٩. DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.67.5.7



الناشر: جامعة الامام الحسين (ع)
المؤلفون هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).

**Analysis of the Anthropological Foundations and Educational Objectives of the Narrative Schemes in the Holy Quran**Saeed Beheshti¹ | Maryam Deilami²

DOR: 20.1001.1.22516972.1404.33.67.5.7

Research Paper

Received:
01 August 2023Revised:
17 December 2024Accepted:
05 August 2025Published:
05 August 2025

P.P: 159-183

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196**Abstract**

Narrative, as an artistic and impactful fabric, and due to its unfolding from reality and its imaginative nature, has greater permanence in the human subconscious. In Quranic stories, due to their simple and indirect style, learning happens naturally and without conscious effort, making the educational messages clear and understandable to readers and listeners. Therefore, this research is conducted with the aim of investigating and analyzing the anthropological foundations and extracting the educational objectives of the Holy Quran in the presentation of its narratives. The type of research is fundamental-applied, its method is analytical, and the data analysis method is qualitative content analysis of the deductive type, based on documentary study. The findings of this research in the section on philosophical anthropological foundations in the Quranic narratives include the following principles: 1. The immateriality of the soul, 2. The primacy of the soul, 3. Inherent disposition (Fitrah), 4. Rationality, and 5. Free will. The findings in the educational section show that the objectives of the Quran in presenting narratives, in terms of scope, can be divided into cognitive, attitudinal, and behavioral objectives. The cognitive objectives include: 1. Reflecting on the book of God, 2. Salvation from negligence and misguidance, 3. Providing awareness of the oneness of God; the attitudinal objectives include: 1. Faith in meeting the Lord, 2. Hoping for divine mercy, 3. Submission to the command of God, 4. Reliance on God; and the behavioral objectives include: 1. Worshipping God, 2. Thanking God, 3. Observing order, and 4. Establishing social justice.

Keywords: foundations; anthropological foundations; educational implications; Quranic narratives.

1. Professor, Department of Islamic Education Philosophy, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
2. Corresponding Author: M.A. Graduate, History and Philosophy of Education - Islamic Education Branch, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Email: deilamimaryam@gmail.com

Cite this Paper: Beheshti'S & Deilami'M.(2025). Analysis of the Anthropological Foundations and Educational Objectives of the Narrative Schemes in the Holy Quran. The Research in Islamic Education Issues, 33(67), 159-183

Publisher: Imam Hussein University **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



۶۷

سال سی و سوم
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴
صص: ۱۵۹-۱۸۳شابا جایی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۳۶۴۵

فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

واکاوی مبانی انسان شناختی و اهداف تربیتی طرح قصص
در قرآن کریمسعید بهشتی^۱ | مریم دیلمی^۲ ID

چکیده

قصه به منزله بافت هنری و تاثیرگذار و به دلیل انکشاف از واقعیت و خیال انگیز بودن، ماندگاری آن در ناخودآگاه انسان بیشتر است. در قصه‌های قرآنی نیز به دلیل طرح آسان و غیر مستقیم، یادگیری از آن به طور ناخودآگاه اتفاق می افتد و نتایج تربیتی آن برای خواننده و شنونده قابل درک است. لذا این پژوهش به هدف واکاوی و تحلیل مبانی انسان شناختی و استخراج اهداف تربیتی قرآن کریم در طرح قصص، بررسی می گردد. نوع تحقیق بنیادیکاربردی، روش آن تحلیلی و روش تحلیل داده‌ها تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی، مبتنی بر مطالعه اسنادی است. نتیجه یافته‌های این تحقیق در بخش مبانی فلسفی انسان شناختی در قصص قرآن شامل مبانی ذیل بوده است: ۱. تجرد روح، ۲. اصالت روح، ۳. فطرت مندی، ۴. عقل مندی و ۵. مختار بودن. نتیجه یافته‌ها در بخش تربیتی نشان می دهد اهداف قرآن در طرح قصص نیز، به لحاظ دامنه به اهداف بینشی، گرایشی و رفتاری قابل تقسیم اند. اهداف «بینشی»، شامل: ۱. تعقل در کتاب خداوند ۲. نجات از غفلت و گمراهی ۳. آگاهی بخشی به یگانگی خداوند، «گرایشی»، شامل: ۱. ایمان به ملاقات پروردگار ۲. امیدواری به رحمت الهی ۳. تسلیم امر خداوند بودن ۴. توکل بر خداوند و «رفتاری»، شامل: ۱. عبادت خداوند ۲. شکرگزاری از خداوند ۳. رعایت نظم و برقراری عدالت اجتماعی است.

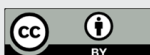
کلیدواژه‌ها: مبانی؛ مبانی انسان شناختی؛ مدلول‌های تربیتی؛ قصص قرآن.

۱. استاد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.
۲. نویسنده مسئول: دانش آموخته کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش-گرایش تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.
deilamaryam@gmail.com

استناد: بهشتی، سعید؛ دیلمی، مریم. (۱۴۰۴). واکاوی مبانی انسان شناختی و اهداف تربیتی طرح قصص در قرآن کریم، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۵۹-۱۸۳. DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.67.5.7

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

تعلیم و تربیت یکی از مقوله‌های ضروری زندگی بشری است و در تمام حوزه‌های انسانی نقشی اثرگذار دارد، به طوری که انسان می‌تواند تحت تربیتی صحیح و هدفمند به اعلی‌ترین یعنی کمال انسانی خویش برسد و یا بدون آن به اسفل السافلین سقوط کند. از این رو استوار بودن تربیت انسان بر مبانی متقن و واقعی، ضرورتی است در جهت تحقق رشد و تعالی انسان.

در طول تاریخ گوهر بار اسلام، قرآن کریم همواره منبع مهم تحقیق و پژوهش برای اندیشمندان اسلامی بوده است چراکه؛ قرآن نور و کتاب مبین است و از جمله منابع معتبر و متقن اصیل اسلامی است که هنرمندانه نکات تربیتی سازنده‌ای در قصص خویش مطرح ساخته و به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش مهمی در تربیت انسان دارد. خداوند متعال در این باره فرمودند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (۱۲: ۱۱۱)؛ وسیله‌ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «فَأَقْصُصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۷: ۱۷۶)؛ این داستان‌ها را برای آنها بازگو کن، شاید در باره آن بیندیشند و مسیر صحیحی را پیدا کنند. «(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۴) و یا در تفسیر نور آمده "وسیله‌ی تفکر است، نه تخذیر. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۴۸) یکی از متخصصان حوزه قرآنی، در این زمینه می‌گوید: "از جمله شعب فرهنگ و معارف قرآن «قصص» این کتاب کریم است که به وسیله نقل قسمتی از تاریخ پیغمبران سلف و امت‌های پیشین، تحریفات و اشتباه کاری‌های کتب عهد قدیم و جدید را تصحیح و اصلاح فرموده و چون طبع انسان به مقتضای «وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^۱ از امر و نهی صریح روگردانست، لذا مانند طبیعی حاذق و مشفق که داروی تلخ را به صورت قرص‌ها درآورد و لعابی شیرین بر روی آن کشد، حقایق حیات و مسائل اساسی سعادت را زیر لعاب‌های شیرین قصص تاریخی قرار داده و در طی «حدیث دیگران» راه سعادت و شقاوت را بر پویندگان آشکار و عیان ساخته، تا آئین هدایت و اتمام حجت عملی شود و به وسیله مطالعه قصص تاریخی قرآن - به طوری که خود شخص متوجه نباشد- تدریجاً در هوش نهان و عقل باطن او نفوذ کند، و در طول زمان، وجدانی الهی و ضمیری روشن به وجود آید و این همان اسلوب دقیق و روش حساس است که در دنیای کنونی مورد توجه و عنایت و اقتباس دانشمندان روانشناس

۱. (۷۹: ۷)

قرار گرفته و باتوجه به این روش، منظور و فلسفه و فکر و نظر خود را در طی قصص، به دل و دماغ خوانندگان نفوذ می دهند. با این فرق که مواد داستان‌های ایشان غالباً مجعول و دروغ است، ولی قصص قرآن همه از واقعیات تاریخ و از صمیم حقایق سرگذشت‌های اقوام بشری اتخاذ شده." (بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۳) اما در وضع موجود که تند باد شک و تردید و انواع فتنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ریشه‌های اعتقادی و پایه‌های ایمان را نشانه گرفته است، از تدبر در قرآن به سادگی عبور می شود و ظرفیت عظیم قصص قرآنی کمتر مورد توجه است. جوانان قسمت مهمی از وقت خود را به مطالعه داستان‌ها و رمان‌های مجعولی که اغلب آنها جز نشر فحشاء و رذیلت، سست شدن پایه‌های ایمان و اعتقادات، ناامیدی و تشویق به گناه بزرگ خودکشی اثری ندارد، صرف می کنند. البته وضع فعلی در این مسئله دارای علل گوناگونی می باشد ولی از مهم ترین آنها؛ عدم توجه کافی به ظرفیت‌های قصص قرآن، ضعف در روزآمدسازی محتوای تعلیم و تربیت مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. درحالیکه پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد. امام خمینی (ره) قرآن را سرچشمه و منبع فلسفه می دانست و در صحیفه فرمودند: "این کتاب سرچشمه همه چیز است؛ از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست." (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۹۳) برای رفع کمبود منابع تحقیقاتی در موضوع مورد بحث، لازم است پژوهش جدیدی با نگاه ویژه فلسفی - تربیتی انجام شود. لذا تحقیق حاضر با نگاه نظام مند فلسفی - تربیتی، در پی یافتن پاسخ پرسش اصلی این تحقیق مبنی بر بررسی و تحلیل مبانی انسان شناختی و اهداف قرآن در طرح قصص می باشد و اهتمام آن بر این است که با رعایت نظم ساختاری و روشی به شناسایی مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی، اعم از گزاره انسان شناختی در بستر قصص قرآن، به کشف و استخراج پیامدهای تربیتی قصص که جنبه تجویزی دارد، پردازد. چرا که ایجاد تحول در مسئله تربیت در جامعه اسلامی ما، نیازمند متحول شدن بینش‌هاست. لازم به ذکر است پژوهش حاضر بر اساس کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» (فتحعلی و همکاران، زیر نظر مرحوم آیت‌اله مصباح (ره): ۱۴۰۰) تحقیق گردیده است.

مفاهیم نظری

تعریف لغوی قصه: در معاجم دست اول و متقن عربی تفصیل زیادی آورده اند که حاصل جمع بندی آن‌ها چنین است: قصه از ریشه «قَصَصَ» گرفته شده است. واژه قصص «مصدر سماعی ثلاثی» و از ماده «قَصَّ، يَقْصُ، قَصًّا و قَصَصًا»، از باب نَصَرَ يَنْصُرُ بوده و دارای معانی بسیاری است، از جمله: «برگفت»، «سرگذشت گفت»، «برید»، «چید» و «اثر کسی یا چیزی را دنبال کرد». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۷۴-۷۳ و صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵: ۲۲۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۹؛ به نقل: پرورینی، ۱۳۷۸) "جمع «قَصَصَ»؛ «قَصَصَ» است؛ مثل سِدْرَه که جمع آن سِدر است. «ابن منظور» در لسان العرب به نکته ظریفی اشاره دارد که «قَصَصَ، جمع قصه ای است که نوشته می شود». افزون بر قَصَصَ که جمع قصه است، واژه «قَصَصَ» (به فتح قاف) نیز وجود دارد که مفرد و از ماده «قَصَّ» و به معنای قصه و داستان است و البته نام یکی از سوره‌های قرآن نیز هست" (مُهری، ۱۳۹۱: ۲۲).

لفظ قصه در قرآن: در قرآن هر جا که لفظ قصه منظور نظر بوده، از واژه «قَصَصَ» استفاده شده و لفظ قصه و قَصَصَ به کار نرفته است. «قَصَصَ» با «قَصَصَ» تفاوت دارد. اولی به معنای قصه و دومی جمع قصه است. "فَأَقْصَصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (۷: ۱۷۶)؛ این داستان‌ها را برای آنها بازگو کن، شاید درباره آن بیندیشند و مسیر صحیحی را پیدا کنند. "مکارم شیرازی، پیشین" وقتی گفته می شود قصه، بلافاصله یاد قصه‌هایی که در دوران کودکی می شنیدیم می افیم و این امر باعث می شود افق قصه در اذهان افول پیدا کند. شاید داستان در ادبیات افقش بالاتر از قصه باشد. ولی قرآن، قصه را در یک افق بلند مطرح می کند؛ چه خود قصه و چه قصه گوئی. " (میرباقری، ۱۳۹۴) "قصه‌های قرآنی دارا قصه‌های قرآنی دارای ویژگی‌ها و شیوه اختصاصی منحصر به فرد و برجسته ای است که استفاده از این ظرفیت، تربیت ارزشمند را به همراه داردی ویژگی‌ها و شیوه اختصاصی منحصر به فرد و برجسته ای است از جمله درستی گزاره‌ها، واقعی بودن و فشردگی گفتگوها که استفاده از این ظرفیت، تربیت ارزشمندی را به همراه دارد" (یارقلی، خسروشاهی، ۱۳۹۹).

مبانی نظری

مبانی نظری، علاوه بر بخش قصص شامل دو وجه فلسفی و تربیتی است. از آنجا که تربیت مستقیماً به ماحصل دانش فلسفی وابسته است و از آن بهره می‌جوید، ناگزیر در راه تربیت انسان و برای انتخاب و گزینش اهداف و روش‌های تربیتی، نیاز به استعانت از تاملات فلسفی و پذیرش مبانی فلسفی متقن وجود دارد. یکی از مهم‌ترین مبانی فلسفی که مورد توجه متخصصین این حوزه است تا بتوانند به کشف دلالت‌های تربیتی آن پردازند، عبارت است از مبانی انسان‌شناختی. بنابراین در بخش فلسفی به تعریف مفاهیمی چون مبانی و مبانی انسان‌شناختی و در بخش تربیتی به تعریف هدف پرداخته شده است.

مبانی: «مبانی از حیث لغوی جمع مکسر از واژه «مبنا» است که خود از «بنی» اشتقاق یافته است. کلمه «بنی» در لغت عرب به معنای بنا کردن یا ساختن خانه و نیز نیکی کردن آمده است. واژه مبانی در لغت به ساختمان‌ها یا حروف الفبا معنا شده است.» (معلوف، ترجمه بندرریگی، ۱۳۸۶: ۷-۱۰) لغت‌شناسان فارسی، واژه «مبانی» را جمع مبنی و از ریشه «بنی» به معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه هر چیز دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ۱۷۷۵۸) آنان این واژگان را با کلمات همچون اصل، قاعده، ضابطه مترادف شمرده‌اند. «هریک از دانش‌ها از جمله علوم انسانی افزون بر پیش فرض‌های بدیهی، مبتنی بر پیش فرض‌های بسیاری است که اگر بدیهی نباشند باید در علوم دیگر اثبات شوند این پیش فرض‌ها یا همان گزاره‌های خبری را مبانی گویند. مبانی دارای دو ویژگی هستند؛ اولاً در مورد علوم زیر مجموعه خود عمومیت دارند. ثانیاً به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان هستند» (فتحعلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۵-۶۶).

مبانی انسان‌شناختی: «شناخت ویژگی‌های «انسان» از پیش نیازهای اصلی تعلیم و تربیت است. هر چه شناخت ما از انسان عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش او دارای اتقان بیشتری خواهد بود. بر این اساس، در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، پرداختن به مبانی انسان‌شناختی امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.» (همان: ۱۶۴) «انسان‌شناختی، شناخت ماهیت انسان و جنبه‌های گوناگون شخصیت اوست. مبانی انسان‌شناختی به نقل از مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم تربیت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰: ۵۵) چنین است: «آن دسته از گزاره‌های

توصیفی-تبیینی مدلل درباره واقعیت وجود انسان است که از متون معتبر اسلامی یا معارف اصیل اسلامی در مقام توصیف خصوصیات عموم افراد نوع بشر یا از مباحث مربوط به تعریف انسان در فلسفه اسلامی (علم‌النفس فلسفی) استخراج شده‌اند و باید آن‌ها را به لحاظ نقش محوری تبیین و ترسیم سیمای انسان در هر نظریه فلسفی تربیت، سنگ بنای اصلی هر گونه توصیف و تبیینی از فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی دانست."

هدف: هدف در لغت به معنای «ساختمان بلند» «برآمدگی کوه» «نشانه در تیراندازی» و مانند آن است. "(بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)" هدف‌های تربیتی از یک منظر به هدف‌های غایی و هدف‌های واسطه‌ای تقسیم می‌شوند. هدف غایی و برین تربیت دینی، اعم از اعتقادی، اخلاقی و عملی، وصول به مقام قرب مطلق الهی است. البته مراد از قرب در اینجا قرب معنوی و شهودی یا خلقی و وصفی است، نه قرب مکانی، زمانی و مانند آن. "(بهشتی، ۱۳۹۹: ۳۷-۳۹) به گفته برخی از صاحب نظران هدف تربیتی: "مشخص کننده نقطه یا جهتی است که فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی باید متوجه آن باشند یا در مسیر آن حرکت کنند" (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۱۱-۱۶؛ به نقل: بهشتی، ۱۳۹۹: ۳۷).

پیشینه پژوهش

در راستای موضوع حاضر، پژوهش‌هایی انجام شده است. رستمی (۱۳۹۹) قصص قرآن را از زوایه گفتگو و آثار تربیتی آن مورد بررسی قرار داده است. وی به این نتیجه دست یافت؛ تک‌گویی‌های درونی در داستان‌های قرآن وجود دارد که با مفاهیم بلند تربیتی از فضائل و رذائل، در قالب جملاتی اندک گنجانده شده است. این پژوهش ساختار هنری (ادبی)-تربیتی دارد. کیائی (۱۳۹۹) با هدف تعیین الگوی راهنمایی رشدی بر اساس تمثیل و قصص قرآن به این یافته‌ها دست یافت: تدوین الگوی راهنمایی رشدی باید براساس ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه باشد تا منجر به رشد و هدایت شخصی افراد شود. از آنجا که قرآن منبعی بسیار ارزشمند است و مؤلفه‌های رشدی مستخرج از قصص قرآن با توجه به تأثیرگذاری آن بر کودکان و نوجوانان بسیار جامع و کامل است و می‌تواند در تدوین برنامه‌های تربیتی و آموزشی رشدی به کار گرفته شود. یارقلی و خانی خسروشاهی (۱۳۹۹) به تعیین تأثیر آموزش قصه‌های قرآنی بر رشد

اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی پرداخته‌اند و در نتیجه به کاربرد قصه‌گویی با موضوع قصه‌های قرآنی به‌عنوان الگویی مؤثر برای رشد اخلاقی کودکان رسیده‌اند. فرجیان شوشتری (۱۳۹۸) با تمرکز بر برخی قصه‌های قرآنی، از جمله قصص حضرت نوح و حضرت هود و حضرت موسی و حضرت شعیب علیهم‌السلام، به اصول تربیتی در این قصص توجه نموده و بازخوردهای آن را در ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی- اجتماعی، اخلاقی، عبادی و ... را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. این تحقیق محدود به مطالعه در حیطه اجتماعی- تربیتی قصص قرآن بوده است. توکل (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «اصول و روش‌های تربیتی انبیاء در قصص قرآن از منظر تفسیرالمیزان و فی ظلال القرآن»، به طور مختصر به اصول تربیتی که انبیاء در ورای قصص قرآن به آنها توجه داشته و در امر تربیت و هدایت ابناء بشر به کار گرفته‌اند، پرداخته است. وی به این نتایج دست یافت: از نظر زبان بیان و فنی بودن نگاه مفسر به آیات، علامه طباطبایی (ره) با نگاهی ژرف‌تر و علمی‌تر و کاربردی‌تر به جریان قصص توجه داشته‌اند. بیات (۱۳۹۱) در پژوهش خود «مبانی و اهداف و اصول و روش‌های تربیتی قصص قرآن» را مورد بررسی قرار داده است. وی با هدف ارائه روش‌های تربیتی جهت استفاده مربیان تربیتی در نظام تربیتی برای حل پاره‌ای از مشکلات تربیتی نوجوانان، پس از بیان ویژگی‌های تربیتی قصه و جایگاه آن در تربیت، به تحلیل آموزه‌های داستان‌های قرآن؛ با توجه به اصول تربیتی مطروحه در قصص قرآن پرداخته است و پس از تحلیل، مبانی و اصول تربیتی را از آنها استنباط کرده است. نتایج بدست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد؛ در قصص قرآن مبانی تعلیم و تربیت بر اساس تکیه گاه و نگرش‌های قرآن نسبت به حقیقت انسان و هدف و کیفیت رشد و حرکت انسان به سوی کمال تعیین گردیده و بیشترین تأکید بر چهار اصل (توحید و خدامحوری، عزت و محبت، تعقل و تفکر، مرگ اندیشی) است و روش‌های تربیتی با ظرافت و رعایت نکات روانشناسانه که خود نشانه حکمت الهی و اعجاز قرآن می‌باشد تبیین گردیده است. غفاریان (۱۳۸۹) به بررسی مبانی انسان‌شناختی حول محور اهمیت و جایگاه تربیتی قصص قرآن پرداخته و سپس اصول تربیتی را استخراج نموده است. با بررسی پیشینه پژوهش‌هایی که در این موضوع انجام شده ملاحظه می‌شود، عموم پژوهش‌های قبلی اولاً به مبانی عام پرداخته‌اند و ثانیاً بیشتر رویکرد تربیتی، هنری، ادبی، اجتماعی و ... نسبت به قصص قرآن داشته‌اند و یا برخی پژوهش‌ها نگاه تربیتی-آموزشی، یا

تمرکز صرف بر بعد تربیتی، روایی و کلامی قصص داشته‌اند. اما هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده قصص قرآن را با نگاه نظام مند فلسفی_تربیتی مورد بررسی قرار نداده‌اند. بنابراین وجه تمایز اصلی تحقیق حاضر با موارد پیشین، رویکرد فلسفی_تربیتی آن و رعایت نظم ساختاری و روشی است. بدین ترتیب که ابتدا به تحلیل و بررسی مبانی فلسفی انسان‌شناختی در قصص قرآن پرداخته و سپس مدلول تربیتی در قالب اهداف را شناسایی نموده است.

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر با توجه به اینکه با هدف بررسی تحلیلی مبانی انسان‌شناختی و اهداف تربیتی قرآن کریم در طرح قصص انجام است؛ از سویی در گستره مباحث فلسفی است و صبغه فلسفی دارد و از سویی دیگر، صبغه تربیتی دارد. نوع تحقیق بنیادیکاربردی، روش آن تحلیلی، ابزار جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش که ماهیتی کتابخانه‌ای دارد، فیش برداری است. روش تحلیل داده‌ها تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی، مبتنی بر مطالعه اسنادی است.

مبانی انسان‌شناختی قصص قرآن

"از دیدگاه آیت‌اله مصباح یزدی(ره)، در علوم انسانی شناخت حقیقت انسان، چگونگی رشد و تکامل او، کمال نهایی انسان، از اصول موضوعی به حساب می‌آیند که باید در علوم مربوط و با روش مناسب اثبات و تبیین شوند." (عزیزی ابرقوئی، ۱۳۹۹) "هرچه شناخت ما از انسان عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد برنامه ریزی برای آموزش و پرورش او دارای اتقان بیشتری خواهد بود. این مبانی (انسان‌شناختی) که بر بنیان‌های عقلی استوارند، گاه با شواهد تجربی نیز تایید می‌گردند؛ چنان که در آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم نیز نکاتی درخور توجه در این باره آمده است. " (فتحعلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۴) "واژه انسان در قرآن کریم ۶۵ بار به کار رفته است" (سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۰) که از ویژگی منحصر به فردی در میان واژگان قرآنی که بر آدمی اطلاق می‌شوند، برخوردار است. به علاوه، موضوع تربیت (اعم از علم یا عمل)، انسان است، و از این منظر شناخت انسان، ویژگی‌ها، ابعاد و زوایای وجودی او آن هم بر اساس قرآن کریم نسبت به شناخت

سایر موضوعات، اهمیت بیشتری پیدا می کند. بنابراین، بخش اول تحقیق حاضر، با هدف بررسی تحلیلی مبانی انسان شناختی از قصص قرآن کریم سامان یافته است. به جهت جلوگیری از گسترش بحث ناگزیر به شماری از مهم ترین مبانی انسان شناختی با استناد به آیاتی از قصص قرآن به شرح زیر، اشاره شده است.

تجرد روح

ابتدا لازم است مفهوم «مجرد» به طور منطقی مرور شود: آیت اله مصباح یزدی می گوید: "واژه «مجرد» اسم مفعول از «تجريد» و به معنای «برهنه شده» است و این معنا را به ذهن می آورد که چیزی دارای لباس یا پوسته ای بوده که از آن کنده شده و برهنه گردیده است. ولی در اصطلاح فلاسفه به معنای مقابل «مادی» به کار می رود. واژه «مجرد» به معنای غیرمادی و غیرجسمانی است؛ یعنی چیزی که نه خودش جسم است و نه از قبیل صفات و ویژگی های اجسام می باشد." (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۶۰)

۱. « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ » إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ » (۱۲: ۴-۳). این آیات رؤیای یوسف را که پدرش یعقوب نهی کرد از اینکه برای برادرانش تعریف کند - خاطر نشان می سازد. روایاتی که آن حضرت دیده بود روای صادقه بوده است. به گفته علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان (به نقل: قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۵۰): "داستان یوسف با خوابی شروع می شود که او را بشارت می دهد و نسبت به آینده ای روشن امیدوار می سازد تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گردانند." ایشان در تفسیر المیزان (طباطبایی، ج ۱۱: ۲۹۹) نیز آورده اند: "سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیل را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم." بنابراین

کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایق را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. در این زمینه آیات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از آنها تجرد روح را استفاده کرد.^۱

اصالت روح

بخش اصیل وجود انسان، روح است. "قرآن کریم روح را جانی که منزّه از هر نوع ماده لحاظ می‌کند، و آن را جوهری روحانی می‌داند که بنا بر ماهیتش، فناپذیر است." (ترودی لاجیمی، یداله‌پور و کھساری، ۱۳۹۷) علی (علیه‌السلام) در سخنی کوتاه، بهترین توصیف و تمثیل را از روح بیان کرده است و می‌فرماید: "الروح فی الجسد کالمعنی فی اللفظ"؛ روح در بدن همچون حضور معنی در لفظ است. یعنی همان‌طور که معنا لفظ را معنادار می‌کند و بدون معنا حروف مهمل‌اند، روح نیز به بدن حیات می‌بخشد و بدن بدون روح، جسد و مرده است "((قمی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۲۱۷-۲۱۶)؛ به نقل: شه گلی: ۱۴۰۰). آیاتی که در قصص به اصالت روح دلالت دارند:

۱. «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۴۶: ۴۰). "آیه مربوط است به جمعیت آل فرعون، که به وسیله آب دریا غرق شدند، حال که غرق شدند، زندگی شان تمام نیست، بلکه زندگی مادی را کنار نهادند و زندگی برزخی شان شروع شد. مانند ماجرای حبیب نجار^۲. زندگی برزخی این‌ها بسیار بد است." می‌گوید آن‌ها صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند اما در قیامت آن‌ها را وارد اشد عذاب می‌کند، این به خوبی دلالت دارد که عذاب اول عذاب برزخی است که بعد از این دنیا و قبل از قیامت است و کیفیت آن عرضه و نزدیکی به آتش دوزخ است، عرضه‌ای که هم روح و جان را به لرزه در می‌آورد و هم جسم را تحت تاثیر قرار می‌دهد." (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۰: ۱۱۵) "از آنجا که عذاب کردن مستلزم وجود داشتن و صاحب آگاهی و

۱. روایای یوسف درباره سجده‌ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او (۱۲: ۳-۴) // روایای دو یار زندانی یوسف (۱۲: ۳۷-۳۶) // روایای گاو لاغر و چاق پادشاه مصر (۱۲: ۴۶-۴۹ و ۴۳) // روایای پیامبر در مورد عدد اندک مشرکان در جنگ بدر (۸: ۴۳) // روایای پیامبر درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام (۴۸: ۲۷) // روایای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل (۳۷: ۱۰)

۲. «إِنِّي أَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ» قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۳۶: ۲۵-۲۶)؛ من به پروردگارتان ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرا دهید. (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می‌دانستند. (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸: ۳۴۷)

شعور بودن عذاب شونده است، معلوم می شود که درک و شعور و لذت و رنج آدمی، به نفس و روح است نه جسم او، زیرا جسم فرعونیان به واسطه مرگ نابود شده است." (واعظی، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۵)

نکته: به طور کلی آیات داستان های فوق حاکی از آن است که بشر بعد از آنکه مُرد، حیات برزخی دارد و این حیات برزخی بعضی اوقات با نعمت همراه است مانند شهدا و مانند آن مردی (حبیب نجار) که ایمان آورد، و گاه با عذاب همراه است مانند آل فرعون یا مانند کسانی که به وسیله دعای حضرت نوح غرق شدند^۱ و بعد از غرق، وارد آتش شدند. البته آیات متعدد دیگری در این زمینه وجود دارد.^۲

فطرت مندی

"براساس اندیشه اسلامی همه انسان ها علیرغم تفاوت های جسمی، زبانی و فرهنگی، سرشتی مشترک و فطرت الهی دارند. اتفاق نظر همه انسان ها در احکام قطعی عقلی و ارزش های اخلاقی مانند خوبی عدل و بدی ظلم و پاره ای از تمایلات متعالی نظیر حقیقت جویی و کمال طلبی را میتوان از نشانه های وجود این فطرت الهی مشترک دانست. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۳۰: ۳۰)." (دیریاز و گنج خانی، ۱۴۰۱) آیت اله مصباح در جلسه درس فطرت از نگاه قرآن (۱۳۹۴/۱۲/۱۰) در این باب گفته اند: "قدر متیقن در منابع دینی واژه فطرت منحصرأ برای انسان به کار رفته و در این منابع کاربرد فطرت در مورد غیر انسان نداریم. البته مشتقات فطرت مانند فطر، فاطر، و... ممکن است برای غیر انسان نیز کاربرد داشته باشد، اما واژه فطرت به عنوان یک اصطلاح در مورد غیر انسان نداریم. برای مثال سخن از فطرت ملائکه، فطرت حیوان، فطرت زمین و فطرت آسمان مشاهده نمی شود و تنها درباره انسان آمده است که «فِطْرَةَ

۱. «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْنَلُوا نَارًا قَلَمَ يَجِئُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (۷۱: ۲۵)؛ (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۵: ۸۱) این آیه را قرآن درباره کسانی که به وسیله دریا و سیل غرق شدند می فرماید.

۲. "در سوره بقره، حجر و صاد با اندکی تفاوت در تعبیر آمده است که «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مُسْنُونٍ» به فرشتگان گفتیم که من از گِل و لای مخلوقی خواهم آفرید، وقتی که از روح «خودم» در او دمیدم بر او سجده کنید. از این آیات به خوبی درک می کنیم که حقیقتی به نام روح، در انسان وجود دارد که شرط «انسان بودن» اوست.» (مصباح یزدی و متقی فر، ۱۳۷۹: ۵۱)

اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است.» این نکته را می‌توان یکی از ویژگی‌های فطرت دانست. "ایشان در ادامه ویژگی‌های دیگری برای فطرت برشمردند: "خدادی است. تبدیل ناپذیر است «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»؛ برای آفرینش خدا هیچگونه تبدیلی نیست. البته علامه طباطبایی (ره) "فطرت را مجموعه فطرت عقل و دل می‌داند" (آقائی و شرفی، ۱۳۹۹)

"نظر بر آنچه گفته شد شواهد قرآنی که دلالت بر فطرت دارد در داستان حضرت ابراهیم (ع)

دیده می‌شود:

۱. «...أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (۱۴: ۱۰). حضرت ابراهیم علیه السلام با فطرت انسان‌های عصر خودش سخن گفته است. گرچه کلامی که قرآن از لسان حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌کند خطاب به ابراهیم است که مردم عصر خود کرده است، ولی همیشه می‌توان این خطاب را کرد. در تفسیر نمونه نیز آمده است: "از آنجا که در آیه قبل گفتار مشرکان و کافران را در زمینه عدم ایمانشان که استناد به شک و تردید کرده بودند بیان شده، در آیه بعد بلافاصله با دلیل روشنی که در عبارت کوتاهی آمده شک آنها را نفی می‌کند. ضمناً «فاطر» گرچه در اصل به معنی «شکافنده» است، ولی در اینجا کنایه از «آفریننده» می‌باشد، آفریننده‌ای که با برنامه حساب شده‌اش چیزی را می‌آفریند و سپس آن را حفظ و نگهداری می‌کند، گویی ظلمت عدم با نور هستی به برکت وجودش از هم شکافته می‌شود، همان گونه که سپیده صبح پرده تاریک شب را می‌درد، و همان گونه که شکوفه خرما غلافش را از هم می‌شکافد و خوشه نخل از آن سر بر می‌آورد (و لذا عرب به آن «فطر» (بر وزن شتر) می‌گوید). " (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۰: ۲۸۷) ابراهیم (ع) می‌فرماید: «آیا در خداوندی خدا شک است؟ او که فاطر آسمان‌ها و زمین است؟» به حسب تناسب هم، چون مخاطب وجدان و فطرت انسان است از حیث فاطریت خداوند هم استفاده شده است.

عقل‌مندی

"عقل؛ شالوده انسانیت و برترین و شریف‌ترین امتیاز و شرط اساسی دینداری و وسیله فهم و دریافت معارف بنیادین دینی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است" (بهشتی، ۱۳۸۱: ۵۴).

۱. (۳۰: ۳۰).

۲. (۳۰: ۳۰).

"در متون اسلام یک حمایت فوق العاده ای از عقل را می بینم که در هیچ دینی از ادیان دنیا به اندازه اسلام از عقل حمایت نشده است. خداوند متعال در میان موجودات فقط انسان را بهره مند از نیرو و قدرتی به نام قدرت «تعقل» آفریده است. در قرآن کریم، ۴۹ بار از مشتقات «عقل» استفاده گردیده است." (خامه گر، ۱۳۸۷) باید گفت "منظور از این عقل، نیرویی است که انسان به کمک آن می تواند حقایق را بشناسد و مجهولات را از خلال امور بدیهی و داده های قطعی علوم دیگر معلوم نماید. عقل از اختصاصات انسان است؛ اگر چه ممکن است بعضی از حیوانات از مرتبه ضعیفی از آن برخوردار باشند. عقل به این معنا و با این نیرو و توان، نعمت بزرگی است مخصوص انسان که در کتاب و سنت تشویق در به کار گرفتن آن شده است." (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۷)

"یکی از ویژگی های عمومی انسان، اندیشه ورزی او است. از نظر علامه حسن زاده املی نیز انسان دارای عوالم سه گانه ماده، خیال و عقل است." (حسن زاده، شریعتی، بهشتی، سلحشوری، ۱۴۰۲)

اینکه قرآن انسان را دعوت به تفکر و تعقل می کند نشان از این دارد که انسان صاحب عقل و خرد است و این امکان را دارد. در قرآن شواهد نقلی متعددی در این زمینه وجود دارد که جهت اختصار به این مورد اشاره می شود:

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۲: ۱۲). این آیه در آغاز داستان حضرت یوسف (ع)، تلنگر و نشانی از وجود ظرفیت عقل مداری در انسان دارد. "خداوند می فرماید: ما این قرآن را به عربی فصیح فرستادیم تا شما با تعلیمات آن، عقل و هوش بیابید." (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۲۳۵) در این آیه انسان موجودی معرفی شده است که شایستگی تعقل و خردورزی دارد و اگر غیر این بود خداوند نمی فرمود: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. "هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهایی درک است، درکی نیرومند و پر مایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند." (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۹: ۲۹۹) بنابراین در گزاره ای که قرآن در ابتدای داستان حضرت یوسف (ع) بیان می کند پیش فرضش این است که مخاطب عقل دارد و اگر از آن استفاده کند می تواند بفهمد و درک کند.

مختار بودن

کلمه‌ی اختیار، "در عرف ما و نیز در مباحث نظری، به چند صورت و در چند مورد به کار می‌رود: در مقابل اضطرار، در مقابل اکراه، اختیار به معنای قصد و گزینش و اختیار در مقابل جبر. در اختیار شرط تنها این است که کار از روی رضایت و رغبت فاعل، انجام شود." (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۶۹-۳۶۸) در شواهد نقلی قصص قرآن کریم اگرچه مختار بودن انسان به طور لفظی مستقیم نیامده (یعنی دلالت مطابقی نداریم) اما دلالت التزام مشاهده می‌شود.

۱. "قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ" (۱۲: ۳۳). "تهدید صریح همسر عزیز مصر به زندان و ذلت از یک سو، و وسوسه‌های این زنان آلوده از سویی دیگر، یک لحظه بحرانی شدید برای یوسف فراهم ساخت، اما او که از قبل خود را ساخته بود، و نور ایمان و پاکی و تقوا، آرامش و سکینه خاصی در روح او ایجاد کرده بود، با شجاعت و شهامت، تصمیم خود را گرفت و بی‌آنکه با زنان هوسباز و هوسران به گفتگو برخیزد رو به درگاه پروردگار آورد و این چنین به نیایش پرداخت: (قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ). (همان: ۳۹۷-۳۹۸) تفسیر آیه نیز نشان می‌دهد که حضرت یوسف (ع) با اختیار و آگاهی، برای حفظ پاکدامنی خویش از محیط آلوده و فاسد، زندان وحشتناک را انتخاب کرد. در آیه ۳۲ سوره یوسف نیز بر اساس تفاسیر، دلالت بر اختیار قابل دریافت است.^۱ شواهد دیگر در این زمینه نیز وجود دارد.^۲

اهداف تربیتی قرآن در طرح قصص

"مقصود از هدف در تعلیم و تربیت، نتیجه‌ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه‌ریزی شده، حصول آن از دیدگاه صاحب نظران و برنامه‌ریزان و نه لزوماً از دیدگاه خود متعلمان و متریان، مطلوب است. یعنی آنچه شایسته است که به عنوان امر مطلوب در برنامه‌های

۱. همسر عزیز مصر سپس بی‌آنکه از این آلودگی به گناه اظهار ندامت کند، و یا لااقل در برابر میهمانان کمی حفظ ظاهر نماید، با نهایت بی‌پروایی با لحن جدی که حاکی از اراده قطعی او بود، صریحاً اعلام داشت: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَكَأَنَّا لَمُخْلِفِينَ) (۱۱: ۱۱۸). داستان حضرت آدم در آیات (۲: ۳۵-۳۶).

۲. خداوند متعال در سوره هود، بعد از بیان ماجراهایی از قوم نوح، هود، ثمود، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی علیهم السلام در اواخر سوره با عبارت زیر، که با صراحت بر اختیار انسان دلالت دارد به جمع بندی می‌پردازد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَكَأَنَّا لَمُخْلِفِينَ» (۱۱: ۱۱۸). داستان حضرت آدم در آیات (۲: ۳۵-۳۶).

تعلیمی و تربیتی، در نظر گرفته شود و همه رفتارها و فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی یا دسته ای از آن‌ها برای دست یابی به آن صورت گیرد." (فتحعلی و همکاران، پیشین: ۲۱۳-۲۱۴) "انواع تعلیم و تربیت به لحاظ ساحت‌های تعلیم و تربیت، به ابعاد و شئون وجودی انسان وابسته اند. زیرا شکوفاسازی همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان در تحقق هدف نهایی، که همان قرب الهی است، مؤثرند و همه ابعاد و شئون وجودی انسان باید هماهنگ و متناسب با یکدیگر پرورش یابند." (همان: ۲۲۳-۲۱۵) با توجه به اینکه مبنای فلسفی این پژوهش به استناد کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر مرحوم علامه مصباح یزدی (ره) (فتحعلی و همکاران، ۱۴۰۰) است، برای تعیین اهداف میانی در قصص قرآن نیز، بر اساس دسته بندی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی عمل شد. به این ترتیب اهداف تربیتی قرآن در طرح قصص نیز به لحاظ انواع ساحت‌ها، به « اهداف بینشی»، « اهداف گرایشی» و « اهداف رفتاری» قابل تقسیم است.

۱. اهداف بینشی

۱. تعقل در کتاب خداوند

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » (۱۲: ۲). "هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهایی درک است، درکی نیرومند و پر مایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند." (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۹: ۲۹۹) در تفسیر نور نیز آمده است: "قرآن، تنها برای تلاوت و تبرک نیست، بلکه وسیله‌ی تعقل و رشد بشر است «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (قرائتی، پیشین، ج ۴: ۱۴۷)

۲. نجات از غفلت

« وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ » (۴۶: ۲۸). در این آیه خداوند متعال در خطاب به پیامبر اکرم (ص)، به ماجرای حضرت موسی (ع) اشاره فرموده، و می فرماید تو (پیامبر اکرم) وقتی ما به موسی در جانب کوه طور ندا کردیم نبود. "حوادث بیدارکننده و هشداردهنده‌ای را که در اقوام دور دست واقع شده و تو حاضر و ناظر آن نبود، برای تو بازگو کردیم، تا آنها را برای این قوم گمراه بخوانی

شاید مایه بیداری آنها گردد. "مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۶۶: ۹۹) قرآن کریم در آیات مختلفی یکی از اهداف خود را بیداری و نجات انسان از غفلت معرفی می‌کند.

۳. آگاهی بخشی به یگانگی خداوند

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ...» (۴: ۱۷۱). آیه "به یکی از مهم‌ترین انحرافات جامعه مسیحیت یعنی «مساله تثلیث و خدایان سه‌گانه» اشاره کرده و با جمله‌های کوتاه و مستدل آنها را از این انحراف بزرگ بر حذر می‌دارد. شگفت‌انگیز است که مسیحیان تولد عیسی (ع) را از مادر بدون وجود پدر دلیلی بر الوهیت او می‌گیرند در حالی که فراموش کرده‌اند که آدم (ع) بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچکس دلیل بر الوهیت او نمی‌داند. سپس قرآن به دنبال این بیان می‌گوید: «اکنون که چنین است به خدای یگانه و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید خدایان سه‌گانه‌اند و اگر از این سخن بیرهزید، به سود شما است و بار دیگر تاکید می‌کند که تنها خداوند معبود یگانه است.» (همان، ج ۴: ۲۲۰-۲۲۳). بنا بر تفسیر آیه انسان‌ها باید به بینش و آگاهی «توحید در الوهیت» برسند و اینکه جز خداوند متعال، موجود دیگری شایسته پرستش نیست.^۱

۲. اهداف گرایشی

۱. ایمان به ملاقات پروردگار

«ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (۶: ۱۵۴). سیاق آیات گذشته بیان احکامی است که نه تنها در اسلام بلکه در تمام ادیان بوده است. به دنبال آن در این آیه می‌فرماید: "سپس به موسی کتاب دادیم، (نعمت خود را) بر آنها که نیکوکار بودند تکمیل کردیم، و همه چیز را (که مورد نیاز آنها بود در آن) روشن

۱. حضرت عیسی (ع) بارها بندگی خود را به اطلاع مردم رسانده است. آیه ۷۲ سوره مائده: "به طور مسلم آنها که گفته‌اند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شدند. (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ) چه کفری از این بالاتر که خداوند نامحدود از هر جهت را، با مخلوقی که از هر جهت محدود است یگانه و متحد بدانند، و صفات مخلوق را برای خالق قرار دهند؟! در حالی که خود مسیح (ع) با صراحت به بنی اسرائیل گفت: خداوند یگانه‌ای را پرستش کنید که پروردگار من و شما است. (وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ). (همان، ج ۵: ۳۳)

ساختیم، کتابی که مایه هدایت و رحمت بود. "همان، ج ۶: ۳۹" تمام این برنامه‌ها به خاطر آن بود که به روز رستاخیز و لقای پروردگار ایمان بیاورند، و با ایمان به معاد، افکار و گفتار و رفتارشان پاک شود.^۱ (لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ) "همان: ۴۱)

۲. امیدواری به رحمت الهی

« يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » (۱۲: ۸۷). قرآن کریم نومی‌دی از رحمت خداوند را فقط شایسته کافران می‌داند. "بکوشید و مایوس نشوید که یاس نشانه کفر است!) و از آنجا که فرزندان تقریباً اطمینان داشتند که یوسفی در کار نمانده، و از این توصیه و تاکید پدر تعجب می‌کردند، یعقوب به آنها گوشزد می‌کند از رحمت الهی هیچگاه مایوس نشوید که قدرت او ما فوق همه مشکلات و سختی‌ها است. (همان، ج ۱۰: ۵۷)^۲

۳. تسلیم امر خداوند بودن

« قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » (۲۷: ۴۴). آیه مربوط به ماجرای داخل شدن ملکه سبا در قصر مخصوص سلیمان است. حضرت سلیمان دستور داده بود، صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن، آب جاری قرار دهند. "ملکه آن صحنه را که دید، گمان کرد نهر آبی است، ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد. "همان، ج ۱۵: ۴۸۱) بسیاری از مفسران تصریح کرده‌اند؛ "که سلیمان پیش از آنکه ملکه سبا به سرزمین شام برسد دستور داد چنین قصری بنا کردند، و هدفش نمایش قدرت برای تسلیم ساختن او بود. این کار نشان می‌داد قدرت عظیمی از نظر نیروی ظاهری در اختیار سلیمان است که او را به انجام چنین کارهایی موفق ساخته است. "همان: ۴۸۲) بنابراین وقتی ملکه سبا این صحنه را دید گفت: "من در

۱. در سوره مبارکه کهف، آیه ۱۱۰ پیغمبر گرامی اسلام (ص) مأمور می‌شود که اعلام کند « قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أُخَذَ ». هدف دیگری که قرآن کریم جزو اهداف و مقاصد خود ذکر کرده است بشارت به لقاء الله است. خدای متعال می‌فرماید: قرآن آمده است که شما را به ملاقات پرورگار بشارت دهد.

۲. شواهد دیگر: (۳۹: ۵۳) / این آیه از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است، شمول و گستردگی آن به حدی است که در روایات از آن تعبیر به «أَوْسَعُ الْآيَاتِ» شده است. (۵۶: ۱۵) / (۵۶: ۷) / (۱۲: ۶).

گذشته در برابر آفتاب سجده می‌کردم، بت می‌پرستیدم، غرق تجمل و زینت بودم، و خود را برترین انسان در دنیا می‌پنداشتم. اما اکنون می‌فهمم که قدرتم تا چه حد کوچک بوده و اصولاً این زر و زیورهاروح انسان را سیراب نمی‌کند. خداوند! من همراه رهبرم سلیمان به درگاه تو آمدم، از گذشته پشیمانم و سر تسلیم به آستانت می‌سایم. (وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). "همان"^۱

۴. توکل به خداوند

« قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ » (۷: ۸۹). در آیه ۸۸ عکس العمل قوم شعیب در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ بیان شده است؛ "و از آنجا که اشراف متکبر و مغرور زمان او، از نظر ظاهر بسیار نیرومند بودند، عکس العمل آنها نیز شدیدتر از دیگران بود، آنها نیز مانند همه متکبران مغرور، روی زور و قدرت خویش تکیه کرده، به تهدید شعیب و یارانش پرداختند." (همان، ج ۶: ۲۵۳) و در این آیه حضرت شعیب (ع) ساده و منطقی به تهدیدهای آنها پاسخ داد و در آخر: "برای اینکه به آنها حالی کند از تهدیدهایشان هراسی ندارد و محکم بر جای خود ایستاده است، می‌گوید: توکل و تکیه ما تنها به خدا است. (عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا)" (همان: ۲۵۶)

اهداف رفتاری

۱. عبادت خداوند

عبادت خدای یکتا، اصلی‌ترین هدف خلقت انسان‌هاست. در قرآن کریم بارها به این هدف اشاره شده است: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ » (۷: ۵۹)؛ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، او به آنها گفت: ای قوم من (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست (و اگر غیر این کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم. (همان، ج ۶: ۲۱۷) همین عبارت درباره سایر انبیاء الهی تکرار شده است: « وَإِلَى

۱. شواهد دیگر: (۷۲: ۱۰) / (۲: ۲۲۸ و ۱۲۸) / (۱۶: ۸۱)

عَادِ خَاَهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ» (۷: ۶۵) و عبادت خدای یکتا به عنوان هدف اصلی مطرح گردیده است.^۱

۲. شکرگزاری از خداوند

« ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (۲: ۵۲). شرح این ماجرا در سوره اعراف از آیه ۱۴۲ به بعد، و در سوره طه آیه ۸۶ به بعد آمده است اما خلاصه آن چنین است: "بعد از نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و غرق شدن آنها در نیل، موسی ماموریت پیدا می کند برای گرفتن الواح تورات، مدت سی شب به کوه طور برود، ولی بعداً برای آزمایش مردم، ده شب تمدید می گردد، سامری که مردی نیرنگ باز بود از این فرصت استفاده کرده، از طلا و جواهراتی که نزد بنی اسرائیل از فرعونیان به یادگار مانده بود گوساله ای می سازد که صدای مخصوصی از آن بگوش می رسد و بنی اسرائیل را به پرستش آن دعوت می کند. اکثریت قاطع بنی اسرائیل به او می پیوندند، هارون (ع) جانشین و برادر موسی (ع) با اقلیتی بر آئین توحید باقی می ماند، اما هر چه می کوشند دیگران را از این انحراف بزرگ باز گردانند توفیق نمی یابند. موسی پس از بازگشت از کوه طور از مشاهده این صحنه شدیداً ناراحت می شود و آن ها را سخت ملامت می کند، آن ها متوجه زشتی کار خود می شوند و در صدد توبه بر می آیند، موسی از طرف خداوند پیشنهاد یک توبه بی سابقه به آن ها می دهد. در آیه ۵۲ خداوند می گوید: با این گناه بزرگ باز شما را عفو کردیم شاید شکر نعمت های ما را بجا آورید." (همان، ج ۱: ۲۵۳-۲۵۴) بنا بر شرح بالا یکی دیگر از اهداف الهی شکرگزاری است. انسان باید شکر گزار باشد به خاطر قدردانی از نعمت هایی که خداوند به وی داده^۲، به خاطر بخشش گناهان و فرصت دوباره ای که به او می دهد.

۱. شواهد دیگر: (۲: ۲۱) / (۴: ۳۶) / (۵: ۷۱-۷۲) / (۱۱: ۵۰ و ۸۴، ۶۱) / (۲۹: ۳۶) / (۲۳: ۳۲) و

۲. در سوره اعراف ۶۹: برای تحریک عواطف خفته آنها و برانگیختن حس شکرگزاری در درون جانسان قسمتی از نعمت های پروردگار را، برای آنان شرح می دهد و می گوید: «... وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۶: ۲۲۸) و شواهد دیگر: (۱۶: ۱۴) / (۳: ۴۱) / (۲۷: ۴۰) / (۴: ۳۴) / (۱۹-۱۳) / (۲۱: ۸۰) / (۵: ۲۰) / (۲: ۴۷).

۳. رعایت نظم

« وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ » (۱۷: ۲۷). از آیات سوره نمل و سوره سبا معلوم می‌شود که داستان حکومت حضرت سلیمان جنبه عادی نداشت، بلکه توأم با معجزات مختلفی بود که قسمتی از آن (مانند حکومت سلیمان بر جن و پرندگان و درک کلام مورچگان، و گفتگوی با هدهد) در سوره نمل، و بخشی دیگر در سوره سبا آمده است. "در آیات مورد بحث نخست می‌گویید: لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند. جمعیت لشکریانش به قدری زیاد بود که برای نظم سپاه، دستور داده می‌شد که صفوف اول را متوقف کنند و صفوف آخر را حرکت دهند تا همه به هم برسند (فَهُمْ يُوزَعُونَ)". (همان، ج ۱۵: ۴۳۱) "یوزعون" از ماده «وزع» (بر وزن جمع) به معنی بازداشتن است، این تعبیر هر گاه در مورد لشکر به کار رود به این معنی است که اول لشکر آن را نگاه دارند تا آخر لشکر به آن ملحق گردد و از پراکندگی و تشتت آنها جلوگیری شود. (همان)

۴. برقراری عدالت اجتماعی

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » (۲۵: ۵۷). "در آیه مورد بحث که از پرمحتواترین آیات قرآن است به هدف ارسال انبیاء اشاره کرده و برنامه آن‌ها را دقیقاً بیان می‌کند. به این ترتیب پیامبران به سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد. نکته جالب دیگر در جمله (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ): تا مردم به عدل و داد قیام کنند) این است که از «خود جوشی مردم» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند. (همان، ج ۲۳: ۳۷۲-۳۷۰) برقراری عدالت و قسط اجتماعی یکی دیگر از اهداف و مقاصد قرآن کریم است. "قرآن مجید هدف نزول کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، را اقامه قسط می‌داند، آن هم قسط عمومی که به دست خود مردم برپا شود؛ بدین معنا که هدف، رشد دادن جوامع است تا آنجا که مردم، خود انگیزه اجرای

عدالت پیدا کنند و آن را اجرا نمایند." (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۴۰) مردم باید ساخته شوند تا عدالت را به پا دارند.

جدول ۱. مبانی انسان شناختی و شواهد در قصص قرآن

مبانی انسان شناختی	شواهد قرآنی
۱. غیرمادی بودن روح انسان (تجرد روح)	(۶: ۷۵) / (۱۲: ۳-۶) و ...
۲. اصالت روح	(۲۳: ۱۴) / (۳۶: ۲۵-۲۶) / (۴۰: ۴۶) و ...
۳. فطرت مندی	(۱۴: ۱۰) و ...
۴. عقل مندی	(۷: ۲۲) / (۱۲: ۱۱۱، ۶۷، ۵۰، ۲۲، ۲) و ...
۵. مختار بودن	(۲: ۳۵-۳۶) / (۱۱: ۳۱-۳۳، ۱۱۸) / (۱۲: ۳۳) و ...

جدول ۲. اهداف تربیتی قرآن در طرح قصص

۱. اهداف بینشی	۱. تعقل در کتاب خداوند ۲. نجات از غفلت و گمراهی ۳. آگاهی بخشی به یگانگی خداوند
۲. اهداف گرایشی	۱. ایمان به ملاقات پروردگار ۲. امیدواری به رحمت الهی ۳. تسلیم امر خداوند بودن ۴. توکل بر خداوند
۳. اهداف رفتاری	۱. عبادت خداوند ۲. شکرگزاری از خداوند ۳. رعایت نظم ۴. برقراری عدالت اجتماعی

نتیجه گیری

بر اساس دیدگاه آیت اله مصباح یزدی (ره)، علوم انسانی به بررسی رفتارها و کنش های اختیاری انسان می پردازد و تأثیرپذیری مستقیمی از مبانی انسان شناختی دارد. از جدیت ترین پیش نیازهای شناخت کنش های انسان، شناخت خود انسان و ویژگی های اوست. تحقیق حاضر نیز با هدف کلی، واکاوی مبانی انسان شناختی و اهداف تربیتی طرح قصص در قرآن کریم انجام شده است. در گام اول این تحقیق، مبانی انسان شناختی در قصص قرآن با روش قیاسی از آیات مرتبط به شرح زیر استخراج شده است: ۱. ترکیب وجود انسان از دو بعد روح و جسم، ۲. تجرد روح، ۳. اصالت روح، ۴. فطرت مندی، ۵. عقل مندی و ۶. مختار بودن. موارد یافت شده از ویژگی های مهم انسان شناسی اسلامی است که تأثیر بسزایی در نتایج و توصیه های علوم دستوری دارد. نتیجه پژوهش نشان می

دهد که مبانی انسان‌شناختی که بر بنیان‌های عقلی استوارند، با شواهد نقلی در قصص نیز تایید می‌گردند. مهم‌ترین مبانی با ذکر شواهد نقلی بدست آمده از قصص قرآن کریم، به طور مختصر در جدول ۱- آمده است. در گام دوم نیز اهداف تربیتی قرآن با ذکر شواهد نقلی، با روش قیاسی در آیات قصص مورد شناسایی و تدوین قرار گرفت. لازم به ذکر است در این تحقیق در بخش تربیتی برای تعیین اهداف میانی در قصص قرآن، بر اساس دسته‌بندی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس نظر آیت‌اله مصباح یزدی (ره) عمل شده است. انواع تعلیم و تربیت به لحاظ ساحت‌ها، به ابعاد و شئون وجودی انسان وابسته‌اند، زیرا شکوفاسازی همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان در تحقق هدف نهایی، که همان قرب الهی است، مؤثرند و همه‌ی ابعاد و شئون وجودی انسان باید هماهنگ و متناسب با یکدیگر پرورش یابند. بر این اساس در این پژوهش اهداف قرآن در طرح قصص در ساحت‌های «بینشی»، «گرایشی» و «رفتاری» تحلیل و شناسایی شد. (جدول ۲-)

نتیجه بدست آمده در بخش اهداف تربیتی نشان می‌دهد اهداف بدست آمده، واسطه‌ای و در جهت هدف نهایی هستند. هدف تعلیم و تربیت، وصل انسان به عالی‌ترین کمالات وجود است که از آن به «قرب الهی» تعبیر می‌شود و طبعاً هدف نهایی، «رسیدن انسان به بالاترین درجه ممکن قرب به خداوند» است. بنابراین با در نظر گرفتن وجه فلسفی تحقیق، در نتیجه‌ی آنچه در مبانی انسان‌شناختی گفته شد می‌توان افزود؛ هدف از آفرینش جهان، پیدایش انسان و فراهم شدن زمینه برای بروز استعداد و رشد و تعالی و تکامل او بوده است. هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی، که همان هدف از آفرینش جهان هستی است، دست‌یابی انسان به بیشترین کمالاتِ اختیاری^۱ است. بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر پیشنهاد می‌شود مفاهیم حاصل از تحقیق برای متریان ساده‌سازی و به تبیین مبانی فلسفی و مصادیق آن در قصص قرآنی پرداخته شود، چراکه قلب آنان بیشترین آمادگی پذیرش و هدایت را دارد. همچنین معلمان و مربیان تربیتی می‌توانند زمان‌هایی را اختصاص دهند به جهت بررسی آیات قصص قرآن با نگاه فلسفی و تربیتی و جهت هم‌افزایی از یافته‌های این تحقیق نیز بهره ببرند.

۱. هر موجود مختاری با اعمال اختیارش (قدرت انتخاب)، تدریجاً می‌تواند به کمال برسد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن الکریم. قم: فاطمه الزهراء.
- آقائی، زینب و شرفی، محمدرضا. (۱۳۹۹). تربیت عقلانی با تأکید بر مبانی انسان شناختی و معرفت شناختی علامه طباطبائی (ره). فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۴۶: ۷۷-۱۰۲.
- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۸۱). قصص قرآن. تهران: امیرکبیر.
- بهشتی، سعید. (۱۳۹۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- _____ . (۱۳۸۱). آیین خردپروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (ع)). تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- بیات، مریم. (۱۳۹۱). مبانی و اهداف و اصول و روش های تربیتی قصص قرآن. به راهنمایی: حسنعلی بختیار نصرآبادی. دانشگاه اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم انسانی.
- پروینی، خلیل. (۱۳۷۸). تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن کریم. به راهنمایی: سید ابراهیم دیباجی. دانشگاه تربیت مدرس. پایان نامه دکتری. رشته زبان و ادبیات عربی.
- ترودی لاجیمی، عابدین و یدالله پور، محمد هادی و کهساری، رضا. (۱۳۹۷). روح انسانی از دیدگاه قرآن. فصلنامه مطالعات قرآنی. شماره ۳۶: ۱۴۹-۱۲۳.
- توکل، نرگس و طیبی، زینب. (۱۳۹۷). اصول و روش های تربیتی انبیاء در قصص قرآن از منظر تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن. مجله مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت. شماره ۲: ۷۶-۵۱.
- خامه گر، محمد. (۱۳۸۷). جایگاه عقل در قرآن کریم از منظر شهید مطهری. فصلنامه مکاتبه و اندیشه. شماره ۳۱: ۱۸-۳۲.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره) (بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دیرباز، عسکر و گنج خانی، آسیه. (۱۴۰۱). بررسی مبانی انسان شناختی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. فصلنامه تمدن پژوهی. شماره ۱: ۵۲-۳۷.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- رستمی، فروزان. (۱۳۹۹). بررسی شیوه های به کارگیری تک گویی درونی در داستان های قرآن. به راهنمایی: ملوک خادمی. دانشگاه الزهرا (س). پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم قرآنی.

- سبحانی، جعفر و جمعی از محققین. (۱۳۹۰). دانشنامه کلام اسلامی (آ - ا). قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شه گلی، احمد. (۱۴۰۰). تمثیل‌های رابطه نفس با بدن در فلسفه و دین: تحلیل و تطبیق. نشریه الهیات تطبیقی. شماره ۲۶: ۵۶-۴۶.
- شریعتی، سید صدرالدین و حسن زاده، روح الله و بهشتی، سعید و سلحشوری، احمد. (۱۴۰۲). مبانی انسان‌شناختی علامه حسن زاده آملی و اصول تربیت اجتماعی منتج از آن. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۵۸: ۳۰۹-۲۷۴. Dor: 20.1001.1.22516972.1402.31.58.1.1
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عزیزی ابرقوئی، محسن. (۱۳۹۹). استخراج مبانی انسان‌شناختی قرآنی و بررسی نقش این مبانی در روانشناسی اسلامی. مقاله کنفرانسی همایش قرآن و روانشناسی.
- غفاریان، جمیله. (۱۳۸۹). مبانی و اصول تربیتی قصص قرآنی. به راهنمایی: عزت خادمی اشکذری. دانشگاه الزهرا (س). پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش.
- فتحعلی، محمود و همکاران (زیر نظر آیت‌اله مصباح یزدی (ره)). (۱۴۰۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- فرجیان شوشتری، مریم. (۱۳۹۸). تحلیل و بررسی قصه‌های قرآنی از دیدگاه تفاسیر و روایات شیعه با تأکید بر بازخوردهای اجتماعی - تربیتی. به راهنمایی: محمدحسین لطفی. دانشگاه پیام نور اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم و قرآن و حدیث.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کیانی، طاهره. (۱۳۹۹). تدوین الگوی راهنمایی رشدی براساس تمثیل و قصص قرآن. به راهنمایی: آتوسا کلانتر هرمزی. دانشگاه علامه طباطبایی. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته مشاوره مدرسه.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴). فطرت از نگاه قرآن ۱. بیانات حضرت استاد آیه الله مصباح یزدی در باب فطرت. وبسایت <https://mesbahyazdi.ir>.
- _____ (۱۳۹۳). معارف قرآن ۱-۳؛ خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۱). چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی. مترجم: حسین علی عربی، تدوین: محمدمهدی نادری قمی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۱). آموزش فلسفه. جلد ۲. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

- مصباح یزدی، محمدتقی و متقی فر، غلامرضا. (۱۳۷۹). پیش نیازهای مدیریت اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مهری، محمد جواد. (۱۳۹۱). احسن القصص. تهران: انتشارات آیین دانش.
- میرباقری، محسن. (۱۳۹۴). قصه در قرآن کریم. نشریه رشد آموزش قرآن. شماره ۴۹: ۴-۹.
- واعظی، احمد. (۱۳۷۷). انسان از دیدگاه اسلام. تهران: همکاری حوزه و دانشگاه. انتشارات سمت.
- یاری قلی، بهبود و خانی خسروشاهی، مهدیه. (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی آموزش قصه‌های قرآنی بر رشد اخلاقی دانش آموزان. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۴۸: ۱۷۰-۱۴۸.

Dor: 20.1001.1.22516972.1399.28.48.7.6

